

سازمان بی برنامه!



وحید عظیم‌نیا
دبیر گروه اقتصادی

عجیب‌نیست در سرزمینی که نام‌نهادها گاهی بلندتر از کارگرددشان ملّین می‌افتند، سازمانی با عنوان پرطنینی چون «سازمان برنامه‌بودجه»، بی‌برنامه‌ترین نهاد کشور لقب گیرد؛ نهادهی که باید قطب‌نمای توسعه، دیدبان عدالت و معمار آینده‌کشوران باشد، سال‌هاست زیر آوار روزمرگی، بخشی‌نگری و فشارهای سیاسی، خم شده و وظایف سترگ خود را به حاشیه رانده است. نامش هنوز سنگین است، اما قلمتش، خمیده، این سازمان قرار بود قطب‌نمای توسعه ایران‌مان باشد، مرجع تصمیم‌سازی برای اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ نهادهی که بر پایه داده، آفق گشایی می‌کند و به کمک تحلیل و آینده‌نگری، موتور حکمرانی را تنظیم، اما آنچه امروز از این نهاد دیده می‌شود، تصویری است رنگ‌باخته از رمانی فراموش‌شده؛ نهادهی که نه در برنامه‌ریزی پیشتاز است، نه در بودجه‌ریزی خلاق و نه در تخصیص‌ها پاسخگو. آنچه اکنون با نام سازمان برنامه‌بودجه فعالیت می‌کند، بیشتر یک خرانه‌داری منفعل است که در لابه‌لای فشارهای سیاسی، سهم هر نهاد را می‌پردازد و تمام، نه برنامه‌ای برای حرکت کشور ارائه می‌دهد، نه توان بازخواستی دارد و نه در تخصیص‌ها نشانی از عدالت و منطق دیده می‌شود. اگر روزگاری این سازمان با طرح آمایش سرزمینی می‌خواست نقشه توسعه کشور را طراحی کند، حالا حتی نمی‌تواند یک جدول بودجه‌ای را بدون اعتراضی استان‌ها ارائه دهد.

تخصیص‌های استانی که باید بر اساس مزیت‌های منطقه‌ای، نیازهای اولویت‌دار و اسناد بالادستی انجام شود، عملاً بر پایه پاسخ‌ملاحظات سیاسی، بده‌بستان‌های لابی‌محور و نگاه‌های سلیقه‌ای توزیع می‌شود، آن‌هم بی آنکه هیچ یک از استان‌ها اعلام رضایت کنند یا این تخصیص‌ها را پاسخگوی مطالبات‌شان بدانند. ردپای این سردرگمی را در هر گزارش عملکرد استانی می‌توان دید؛ از پروژه‌های ناتمام تا ردیف‌های بدون تخصیص، از وعده‌های تکراری تا اعتباراتی که یا نمی‌رسد یا دیر می‌رسد. نظام بودجه‌ریزی کشور مان سال‌هاست از اصل «برنامه‌محوری» تهی شده و به «اعتبارمحوری» تنزل یافته است. این سقوط مفهومی، بیش از هر جا در سازمان برنامه‌بودجه رخ نمایان می‌کند، به جای آنکه این سازمان، بودجه را در ذیل برنامه‌های میان‌مدت توسعه بنویسد، خود بودجه به برنامه تبدیل شده است. در عمل، برنامه‌ای نوشته نمی‌شود و اگر هم نوشته شود، ضمانت اجرا ندارد. دستگاه‌ها بر اساس توان چانه‌زنی و روابط، از این سازمان طلب بودجه می‌کنند و آنچه تخصیص می‌یابد، نه محصول تحلیل داده‌های آماری است و نه تابع اولویت‌های ملی.

از دیگر نقاط ضعف فاحش، بی‌شفافیتی در فرایند تخصیص‌هاست. هیچ سازکار روشنی برای افکار عمومی، دستگاه‌ها یا حتی نمایندگان وجود ندارد که بدانند چرا فلان پروژه سهم بیشتری گرفت و آن یکی حذف شد. گزارش‌های تخصیصی نه در زمان مناسب منتشر می‌شوند، نه قابل ارزیابی و نه قابل پیگیری. این ابهام، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی شده و در نهایت باعث می‌شود عدالت در تخصیص بودجه به یک ادعای بی‌پشتوانه تبدیل شود. نقش سازمان در اجرای احکام قانون بودجه نیز منفعل و کم‌روغ است. در حالی‌که این نهاد باید بر نحوه اجرای احکام نظارت داشته باشد و گزارش‌های دوره‌ای از پیشرفت برنامه‌ها ارائه دهد، عملاً فقط در موارد اجتناب‌ناپذیر ورود می‌کند، آن‌هم صرفاً از زاویه پرداخت اعتبار. به عبارتی دیگر، از نهاد ناظر و هدایتگر، به دستگاهی مبذل شده است که وقتی برایش چاره‌ای نمی‌ماند، تسلیم امر واقع می‌شود. آیا این همان سازمانی است که باید ستون فقرات حکمرانی توسعه باشد؟

از نظام آماری نیز نمی‌توان انتظاری فراتر از وضع موجود داشت، چراکه سازمان برنامه‌بودجه نتوانسته هماهنگی لازم میان نهادهای آماری را ایجاد کند. در غیاب انسجام آماری، داده‌های منتشرشده نه فقط متناقض بلکه برای تصمیم‌گیری‌های کلان، بی‌اعتبارند و این یعنی، سیاستگذار به‌جای شواهد، باید با تکیا بر حس شخصی، تصمیمی بگیرد که در بهترین حالت، سلیقه‌ای و در بدترین شکل، فاجعه‌آمیز است. ضعف در تدوین و به‌روزرسانی طرح آمایش سرزمین، تنها یکی از نشانه‌های بی‌مسئولیتی این نهاد در قبال آینده است. طرحی که می‌توانست مسیر توسعه را متناسب با جغرافیای انسانی، اقلیمی و اقتصادی کشور تعیین کند، اکنون در سایه عدم پیگیری، بلااستفاده مانده است و هر استان راه خود را می‌رود، از این‌رو شاهد تراجم منابع، پروژه‌های موازی و اتلاف گسترده سرمایه‌های ملی هستیم. این سازمان باید پیشانی حکمرانی علمی در کشور مان باشد. باید زبان داده، ابزار تحلیل و فهم بلندمدت را به نظام تصمیم‌سازی تزریق کند، اما وقتی هم بدنه کارشناسی فرسوده و هم مدیریت ارشد اسیر بازی‌های مقطعی شود، نتیجه‌ای جز فرسایش سرمایه ملی به بار نمی‌نشیند.

آنچه امروز شاهدش هستیم، بنیابی است از بودجه‌های سالانه که روی زمین شنی تصمیم‌گیری‌های غیرعلمی بالا رفته است؛ تصمیم‌هایی که با تغییر دولت یا وزیر، مثل خانه‌ای کاهگلی فرو می‌ریزد و بار دیگر، نیاز به بنای موقت دیگری دارد؛ بی‌نقشه، بی‌مهندس و بی‌پایه. آینده‌ای از پیش شکست‌خورده، اگر بگوییم معمارش همین سازمان است. در نگاه کلان، سازمان برنامه‌بودجه باید نهاد تعادل بخش و حافظ منافع میان‌نسلی باشد. بودجه‌نویسی‌اش باید با چشم به آفق‌های دورتر و نه صرفاً رفع نیازهای امسال، تنظیم شود، اما در وضعیت فعلی، بیشتر به کارپرداز در خوارچی شباهت دارد که مأموریتش فقط رساندن پول است، نه رساندن کشور. اصلاح این وضعیت، جز با بازتعریف فلسفه وجودی این سازمان و احیای جایگاه راهبردی آن ممکن نیست. باید استقلال کارشناسی‌اش تضمین شود، مدیریت‌اش بر اساس توان برنامه‌ریزی و نه وابستگی سیاسی انتخاب شوند و از آن مهم‌تر، بیوست نظارتی قدرتمندی برای عملکردش تدوین شود، وگرنه سازمانی که زمانی معمار توسعه ایران نام داشت، در حافظه تاریخی ملت، فقط با عنوان یک بودجه‌نویس خنثی و پراشتباه باقی خواهد ماند؛ نهادهی که اگر چه هنوز اسم «برنامه» را یدک می‌کشد، اما سال‌هاست از روح برنامه‌ریزی تهی شده است.

در ساختاری که سالانه صدها هزار میلیارد تومان از منابع عمومی کشور مان جابه‌جا می‌شود، آنچه بیش از هر چیز باید شفاف باشد، مسیر تخصیص این منابع است، اما سازمان برنامه‌بودجه، به جای آنکه تلاش‌دار شفافیت و عدالت در تخصیص‌ها باشد، خود به یکی از مهم‌ترین نهادهای تصمیم‌گیر بدل شده است. فرایند تصمیم‌سازی در آن، نه از دل اسناد بالادستی بیرون می‌آید و نه از تحلیل نیازهای واقعی استان‌ها و بخش‌ها، بلکه در اتاق‌های بسته، تحت تأثیر نفوذهای پیدای و پنهان سیاسی شکل می‌گیرد و در نهایت، به جداولی تبدیل می‌شود که بیش از آنکه منطق توسعه در آنها جاری باشد، ردپای بده‌بستان‌های پرنفوذ به چشم می‌خورد. عملکرد سازمان در تخصیص‌های استانی نیز آینه تمام‌نمای این انحراف است. هیچ استان یا منطقه‌ای نیست که از نحوه تخصیص‌ها رضایت کامل داشته باشد. اعتبارات عمرانی اغلب به پروژه‌های نیمه‌تمام تزریق می‌شود، بدون آنکه الگوی مشخصی برای اولویت‌بندی آنها ارائه شود. استان‌هایی با بیشترین محرومیت، همچنان در حاشیه تصمیم‌گیری قرار دارند و بسیاری از منابع، صرف پروژه‌هایی می‌شود که نه فوریت دارند و نه اثر بخشی.

بدتر آنکه نقش این سازمان در اجرای احکام بودجه‌ای نیز بیش از حد منفعل شده است. باید ناظر باشد، اما صرفاً پرداخت‌کننده است. باید گزارش دهد، اما سکوت اختیار می‌کند، حتی وقتی بر اجرای احکام صراحتاً نقض می‌شوند، سکوت سازمان ادامه دارد، گویی تنها مأموریتی که برای خود قائل است، رساندن اعتبارات به دستگاه‌هاست، نه پیگیری نتایج و نظارت بر اثربخشی آنها.

گزارش حسام کمالی

«صندوق توسعه ملی» قرار بود نهادهی

راهبردی برای تضمین آینده اقتصادی کشور مان و نسل‌های بعدی باشد و صدالبته قرار بود در آمده‌های نفتی، به جای خرج‌شدن در روزمرگی‌ها، ذخیره‌ای شوند برای آینده؛ آینده‌ای که دیگر دسترسی به منابع طبیعی محدود یا غیرممکن خواهد شد، اما عملکرد سال‌های اخیر این صندوق، نه تنها با فلسفه تأسیس آن در تضاد است، بلکه آن را به نهادهی ناکارآمد و گرفتار تبدیل کرده است؛ نهادهی که امروز بیش از آنکه صندوقی توسعه‌محور باشد، به «عابر بانک دولت‌ها» بدل شده است. به ادعان معاون سرمایه‌گذاری و تأمین مالی این صندوق، از صندوق توسعه ملی ۱۱۰میلیارد دلار برداشت شده است. هیچ برنامه‌ای برای بازگشت این منابع وجود ندارد و این وضعیت باعث شده است صندوقی که باید از نسل آینده حمایت کند، امروز با کمبود نقدینگی مواجه شود، زیرا دولت‌های مختلف ۱۱۰میلیارد دلار از این منابع را برداشت کرده‌اند و این روند هم با سیاست‌های فعلی ادامه دارد. ■ ■ ■

بزرگ‌ترین انحراف در کارنامه صندوق توسعه ملی را باید در دوگانه‌ای دید که میان «نام» و «کارکرد» آن شکل گرفته است. نام این صندوق یادآور آینده‌اندیشی و سرمایه‌گذاری است، اما کارکرد واقعی آن، پوشش هزینه‌های کوتاه‌مدت دولت‌ها بوده است. اساساً چرا باید نهادهی که برای تبدیل دارایی‌های فناپذیر به ثروت‌های پایدار طراحی شده، به ابزاری برای جبران کم‌کاری‌ها و سوءمدیریت‌ها در بودجه عمومی بدل شود؟

از همان سال‌های نخست تأسیس صندوق، با وجود تأکید بر استقلال و هدف‌گذاری بلندمدت، دولت‌ها نتوانستند در برابر وسوسه برداشت از منابع آن مقاومت کنند. هر بار که تراز بودجه به هم خورد، اولین گزینه روی میز، صندوق توسعه بود. در

ظاهر برای شرایط اضطراری، در باطن برای تداوم همان ساختار هزینه‌زای قبلی. دلایل شکست کارکرد توسعه‌ای صندوق را باید در سه سطح ساختاری، نهادی و سیاسی بررسی کرد:

۱. سطح ساختاری: سازوکار صندوق توسعه، به گونه‌ای طراحی نشده است که در برابر برداشت‌های بی‌رویه مقاوم باشد. هیچ نهاد بالادستی‌ای، دولت را به بازپرداخت منابع برداشت‌شده ملزم نمی‌کند. در واقع، منابع صندوق به راحتی در قالب بندهای بودجه‌ای خرج می‌شوند، بی آنکه برنامه‌ای برای بازگشت داشته باشند. ۲. سطح نهادی: صندوق فاقد استقلال عملیاتی و کارشناسی واقعی است. ترکیب اعضای هیئت امنای آن اغلب متأثر از ساختار دولت است و در عمل، استقلال تصمیم‌گیری اقتصادی در آن به‌شدت ضعیف شده است. این ضعف باعث می‌شود تصمیمات مالی آن بیشتر در خدمت ضرورت‌های اجرایی دولت وقت باشد تا منطق اقتصادی بلندمدت.

۳. سطح سیاسی: در فضای سیاست‌زده، همواره وجود صندوق‌ها تر را حل درست ترجیح داده می‌شود. دولت‌ها برای رفع کسری، به جای اصلاح ساختار مالیاتی، کاهش هزینه‌های جاری یا بهبود بهره‌وری، ترجیح می‌دهند به منابع صندوق دست

سرویس اقتصادی، ۸۸۵۲۳۰۶۰

خزانه آینده یا عابر بانک دولت‌ها؟!

منابع صندوق توسعه ملی در سایه ضعف مدیریت و نگاه سیاسی صرف هزینه‌های جاری می‌شود!



قرار بود صندوق توسعه ملی، سهمی از درآمدهای نفتی را برای نسل‌های آینده حفظ کند، اما در عمل، نه تنها هیچ نسلی نفعی از این منابع نبرده، بلکه حتی نسل کنونی نیز میراثی جز کسری، بدهی و ناترازی به‌ارث نخواهد برد. امروز اگر بایحران انرژی، کمبود زیرساخت و عقب‌ماندگی سرمایه‌گذاری روبه‌رو هستیم، ریشه‌اش در همان دهه‌ای است که صندوق توسعه می‌توانست موتور تأمین مالی کشور باشد اما زریل خارج شد. در چنین شرایطی، این سوالات مطرح می‌شود: چرا هیچ گزارش ملی جامعی درباره عملکرد صندوق توسعه ملی منتشر نمی‌شود؟ چرا مجلس به عنوان ناظر عالی، نسبت به این میزان برداشت بی‌برنامه سکوت کرده و مهم‌تر از همه، چرا هیچ‌گاه منابع مصرف‌شده در سطح عمومی به‌صورت شفاف اعلام نشده‌اند؟

در از کنند، صندوق توسعه در این میان، عملاً به فلکی برای تأمین نیازهای فوری تبدیل شده است. **ردپای برداشت‌های برحاشیه** از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون، بارها برداشت مستقیم و غیرمستقیم از صندوق توسعه ملی در قالب‌های گوناگون ثبت شده است. بخش‌ی از این برداشت‌ها برای پرداخت حقوق، یارانه‌ها یا واردات کالاهای اساسی صورت گرفته، بخشی برای کمک به صندوق تثبیت بازار سرمایه، بخشی دیگر برای جبران خسارات ناشی از حوادث طبیعی. در سال‌های تحریم و فشار ارزی، دولت‌ها بیشترین برداشت را از صندوق انجام داده‌ند، اما مسئله این است که اغلب این برداشت‌ها هیچ اثری در ایجاد ظرفیت تولیدی یا پیدار نداشته‌اند، حتی برخی از طرح‌هایی که با تسهیلات صندوق شروع شدند، به دلیل عدم نظارت و نبود برنامه بازپرداخت یا نیمه‌تمام رهاشده یا به زیان تبدیل گشته‌اند. مثلاً بخشی از منابع صندوق توسعه به عنوان کمک به صندوق تثبیت بازار سرمایه تخصیص یافت، اما اثر بخشی این مداخله هیچ‌گاه به‌صورت شفاف ارزیابی نشد. در واقع صندوقی که باید در خدمت تولید باشد، به نهاد نجات‌بخش بازارهای مالی تبدیل شد، آن‌هم بدون پیوست کارشناسی و بدون تضمین بازگشت منابع.

قرار بود صندوق توسعه ملی، سهمی از درآمدهای نفتی را برای نسل‌های آینده حفظ کند، اما در عمل، نه تنها هیچ نسلی نفعی از این منابع نبرده، بلکه حتی نسل کنونی نیز میراثی جز کسری، بدهی و ناترازی به‌ارث نخواهد برد. امروز اگر بایحران انرژی، کمبود زیرساخت و عقب‌ماندگی سرمایه‌گذاری روبه‌رو هستیم، ریشه‌اش در همان دهه‌ای است که صندوق توسعه می‌توانست موتور تأمین مالی کشور باشد اما از ریل خارج شد. در چنین شرایطی، این سوالات مطرح می‌شود: چرا هیچ گزارش ملی جامعی درباره عملکرد صندوق توسعه ملی منتشر نمی‌شود؟ چرا مجلس به عنوان ناظر عالی، نسبت به این میزان برداشت بی‌برنامه سکوت کرده و مهم‌تر از همه، چرا هیچ‌گاه منابع مصرف‌شده در سطح عمومی به‌صورت شفاف اعلام نشده‌اند؟

چرخ توسعه، بی‌روغن صندوق بر اساس اهداف اولیه، صندوق توسعه ملی باید با سرمایه‌گذاری بلندمدت، حمایت از پروژه‌های مولد و فراهم کردن بستری برای سرمایه‌گذاری خارجی، به یکی از موتورهای محرک توسعه در کشور تبدیل می‌شد، اما در عمل، مسیر حرکت آن به‌شکلی وارونه پیش رفته است. مشکل اصلی در این ناکارآمدی، ناشی از تصمیم‌گیری‌های غلط در سطح سیاستگذاری کلان است. دولت‌ها به‌جای آنکه صندوق توسعه را به چشم سرمایه‌ای برای جهش اقتصادی ببینند، آن را به مأمنی برای تأمین مخارج عمومی و راه‌گریزی از بن‌بست‌های بودجه‌ای بدل کرده‌اند. در واقع، هرگاه دولت‌ها با کسری بودجه یا بحران مالی روبه‌رو شده‌اند، به درنگ سران صندوق رفته و برداشت‌هایی انجام داده‌اند که نه بازپرداخت داشته، نه حتی گزارش شفاف‌ی از نحوه تخصیص آنها منتشر شده است. برای نجات صندوق توسعه ملی، پیش از هر چیز باید آن را از تسلط دولت خارج کرد. صندوقی که قرار است حافظ منافع نسل آینده باشد، نباید اسیر تصمیمات لحظه‌ای دولت امروز باقی بماند.

سیده طیبه حسینی

باز تعریف روابط عمومی

برای حکمرانی شفاف و پاسخگو

۲۷ اردیبهشت‌ماه، فرصتی برای بازاندیشی در جایگاه روابط عمومی در معماری حکمرانی است، نه از منظر آیینی یا نمادین، بلکه از زاویه نسبت آن با سرمایه اجتماعی، کارآمدی سیاست‌ها و مشروعیت تصمیم‌گیری در حوزه‌های حساس و اقتصادی. در چنین بستری، روابط عمومی دیگر یک واحد پشتیبان یا حاشیه‌ای نیست، بلکه بخشی از زیربنای حیاتی حکمرانی عمومی به‌شمار می‌رود که به خلق ارزش عمومی، تقویت شفافیت نهادی و ارتقای مشارکت اجتماعی یاری می‌رساند.

در سازمان هدفمند یارانه‌ها، روابط عمومی صرفاً وظیفه اطلاع‌رسانی ندارد، بلکه حلقه اتصال مردم با سیاستگذاران در یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌های اقتصادی کشور است. مأموریت آن فراتر از بیان مواضع رسمی است و شامل شناسایی دقیق حساسیت‌های اجتماعی، انتقال پیام‌های روشن و مدیریت عالمانه افکار عمومی به‌شکلی منصفانه، شفاف و پاسخگو می‌شود. در عصری که سیاست‌های بازتوزیعی تنها با اقعاع عمومی قابلیت اجرا می‌یابند، روابط عمومی به نهادهی کلیدی در تضمین همگرایی اجتماعی و تداوم مشروعیت تصمیم‌سازی اقتصادی تبدیل شده است. اختلال در زنجیره ارتباطی، نه تنها به برداشت‌های نادرست می‌انجامد، بلکه موجب کاهش سرمایه اعتماد و بروز مقاومت‌های اجتماعی خواهد شد.

تجربه فرهنگی ایرانیان، بیش از هر چیز، مبتنی بر ارتباط چهره‌به‌چهره، شنیده‌شدن و گفت‌وگوی دوسویه است. در این فرهنگ، پاسخگویی نه صرفاً یک تکلیف اداری، بلکه پاسخی به نیازی اصیل برای دیده‌شدن و درک‌شدن تلقی می‌شود. مرکز اطلاع‌رسانی سازمان هدفمند یارانه‌ها با درک عمیق از این ویژگی بومی، ساختار خود را بر پایه شنیدن فعال، گفت‌وگوی مۇدبانه و ارائه پاسخ‌های دقیق، مستند و روزآمد بنا نهاده است. تنوع پرسش‌ها، حجم بالای تماس‌های مردمی و تلاش مستمر برای تبیین شفاف فرایندهای اجرایی نشان می‌دهد مردم، بیش از آنکه خواهان دریافت یارانه باشند، خواستار درک منطق توزیع آن هستند و این، خود نشانه‌ای از بلوغ مطالبه‌گری و اهمیت تبیین‌گری است.

روابط عمومی در این معنا، پل ارتباطی میان نظام سیاستگذاری و ادراک عمومی است که قدرت آن نه در تبلیغ و اقناع سطحی، بلکه در توان تفسیر و بازنمایی چندلایه سیاست‌ها، افزایش شفافیت و نهادینه‌سازی گفت‌وگو میان حاکمیت و جامعه نهفته است. تحقق چنین عملکردی مستلزم تسلط حرفه‌ای بر زبان رسانه، تحلیل دقیق داده‌ها، شناخت روان‌شناسی اجتماعی و درک جامع از سازوکارهای تصمیم‌گیری اقتصادی و بازتوزیعی است. روابط عمومی زمانی مؤثر است که هم روایت نهاد را دقیق، صادقانه و شفاف بازگو کند و هم پژواک وفادار و مسئولانه صدای جامعه باشد، به‌گونه‌ای که زمینه شکل‌گیری درک مشترک و کاهش شکاف ادراکی فراهم شود.

در سازمان هدفمند یارانه‌ها، بازتعریف مأموریت روابط عمومی با رویکردی داده‌محور، گفت‌وگو‌محور و مردم‌فهم در حال تحقق است، نه به‌قصد اقناع ظاهری یا مدیریت تصویر، بلکه با هدف ارتقای سطح اعتماد اجتماعی به‌مثابه زیرساخت اجرای عادلانه سیاست‌ها. تحلیل محتوای دقیق، تعامل فعال با رسانه‌ها، پاسخگویی داده‌ها، شناخت طراحی فرایندهای ارتباطی بر پایه مدل‌های شناختی، این واحدا را یک بازیگر رسانه‌ای سرف، به کنشگری مؤثر در فرایند سیاستگذاری ارتقا داده است. چنین نگرشی، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای بقا، کارآمدی و مشروعیت در محیط پرتلاطم امروز است.

هیچ سیاست اقتصادی، به‌ویژه در حوزه عدالت توزیعی، بدون پشتوانه اعتماد عمومی، سرمایه ارتباطی نخواهد بود. در یک اجتماعی از منطق سیاست‌ها، قابلیت پیاده‌سازی مؤثر ندارد. این سرمایه اجتماعی و مشروعیت ارتباطی، نه به‌صورت دستوری یا لحظه‌ای، بلکه از مسیر صداقت نهادی، شفافیت زبانی، همدلی ارتباطی و تداوم پاسخگویی ساخته می‌شود. روابط عمومی حرفه‌ای، نهادهی تفسیرگر و معنادرز است که نه تنها واقعیت را انتقال می‌دهد، بلکه درک عمومی از سیاست‌ها را می‌سازد، تفاهم اجتماعی را تقویت و منطق تصمیم‌گیری را به زبان جامعه ترجمه می‌کند.

روز ارتباطات و روابط عمومی، صرفاً زمان یادبود نیست، بلکه فرصتی برای بازاندیشی در فلسفه وجودی، تجدیدنظر در رویکردها و تعهد مجدد به نقشی خطیر است: ساختن اعتماد، تبیین عدالت و ایفای سهم مؤثر در تحقق شعارها و گفت‌مان کلان دولت مردمی.

سوت قطار رشت – آستارا

به زودی به صدا درمی‌آید

رشت – آستارا است. توسعه روابط تجاری و اقتصادی میان ایران و روسیه به واسطه اتصال مؤثر کریدور شمال به جنوب، وارد مرحله‌ای نوین خواهد شد. این مسیر نه‌تنها امکان انتقال کالا از روسیه و دیگر کشورهای شمالی به خلیج‌فارس و هند را فراهم می‌کند، بلکه موقعیت ترانزیتی ایران را به شکل چشمگیری تقویت خواهد کرد. پروژه راه‌آهن رشت – آستارا به طول حدود ۱۶۲کیلومتر، یکی از پیچیده‌ترین پروژه‌های ریلی کشور به لحاظ فنی و مهندسی است. این مسیر از میان مناطق کوهستانی و جنگلی استان گیلان عبور می‌کند و اجرای آن نیازمند مطالعات دقیق زمین‌شناسی و زیرساختی است. با واگذاری رسمی اراضی مورد نیاز و آغاز مطالعات تخصصی، امیدها برای بهره‌برداری از این مسیر در آینده‌ای نه‌چندان دور، بیش از پیش تقویت شده است. پروژه رشت – آستارا در چارچوب تکمیل کریدور بین‌المللی شمال به جنوب اجرا می‌شود؛ مسیری که با اتصال بندر جنوبی ایران به بندر روسیه و فراتر از آن، تقویت‌کننده‌ی تغییر مسیرهای سنتی تجارت بین‌الملل ایفا می‌کند. این خط ریلی می‌تواند سهم ایران از ترانزیت جهانی را افزایش دهد و به یکی از مسیرهای اصلی حمل و نقل کالا در منطقه بدل شود. به گفته کارشناسان، با بهره‌برداری از مسیر رشت – آستارا، زمان و هزینه حمل کالا در مسیرهای شمال به جنوب به شدت کاهش خواهد یافت و فرصت‌های اقتصادی گسترده‌ای برای ایران و کشورهای همسایه فراهم خواهد شد.

قول وزیر نیرو برای رفع ناترازی انرژی

خواهد شد. علی‌آبادی با بیان اینکه در آینده نزدیک اخبار خوبی از تولید انرژی خواهید شنید که نتیجه زحمات و تلاش جوانان مملکت است، افزود: ما اویزان و دست به دامن کسی نشده‌ایم و خودمان مشکل‌مان را حل خواهیم کرد. او همچنین گفت: رئیس‌جمهور اهتمام ویژه‌ای به مناطق مرزی دارد و تلاش می‌شود مشکلات مرزنشینان را تا حد مقدور کشور به نحو احسن رسیدگی و حل کند و کارهایی انجام شود که بیشترین اثرگذاری و منفعت را برای مردم داشته باشد. علی‌آبادی در ادامه با ابلاغ سلام آقای پزشکیان به مردم منطقه اظهار کرد: دولت پزشکیان دولت وفاداری و اکنون این وفای در این منطقه که برادران اهل سنت، تشیع و پارسان به صورت مسالمت آمیز و برادرانه در کنار هم زندگی می‌کنند شکل گرفته است. وزیر نیرو وعده داد مشکلات مطرح شده در جلسه را به رئیس‌جمهور گزارش داده و موضوعات در حوزه مربوط به خود را پیگیری و سایر مسائل را تدوین و به مقامات مربوط منتقل کند.

خواهد شد. علی‌آبادی با بیان اینکه در آینده نزدیک اخبار خوبی از تولید انرژی خواهید شنید که نتیجه زحمات و تلاش جوانان مملکت است، افزود: ما اویزان و دست به دامن کسی نشده‌ایم و خودمان مشکل‌مان را حل خواهیم کرد. او همچنین گفت: رئیس‌جمهور اهتمام ویژه‌ای به مناطق مرزی دارد و تلاش می‌شود مشکلات مرزنشینان را تا حد مقدور کشور به نحو احسن رسیدگی و حل کند و کارهایی انجام شود که بیشترین اثرگذاری و منفعت را برای مردم داشته باشد. علی‌آبادی در ادامه با ابلاغ سلام آقای پزشکیان به مردم منطقه اظهار کرد: دولت پزشکیان دولت وفاداری و اکنون این وفای در این منطقه که برادران اهل سنت، تشیع و پارسان به صورت مسالمت آمیز و برادرانه در کنار هم زندگی می‌کنند شکل گرفته است. وزیر نیرو وعده داد مشکلات مطرح شده در جلسه را به رئیس‌جمهور گزارش داده و موضوعات در حوزه مربوط به خود را پیگیری و سایر مسائل را تدوین و به مقامات مربوط منتقل کند.

فضل الهی تا پایان سال قدهای بزرگ‌تری برداشته

